گفت و گو با افسر افشار نادری جامعه شناس

اصلاح انحراف های اجتماعی

فریال طهماسبی

اگر چه برخی مسؤولان پیشگیری از جرایم همواره سعی در نشان دادن روند رو به کاهش جرم در جامعه دارند. ولی شواهد درونی جامعه و اخبار رسانه ها حاکی از صورت دیگری از حقیقت است که بیشتر به واقعیت نزدیک می نماید.

در این میان هوش و ابتکار افراد در به کار بردن صورتهای متفاوت قتل و جنایت هراس انگیز شده و خشونت و جرم صورت های گوناگون و متعددی یافته است. آنچه به عنوان محور مصاحبه با افسر افشار نادری- استاد دانشگاه وجامعه شناس برگزیدیم، علل رفتارهای مجرمانه است که البته وی در طول مصاحبه همواره تأکید می کند این گونه رفتارها و گرایش به قتل و جنایت بیش از آنکه عللی زیستی و بیولوژیک داشته باشند، دارای علل اجتماعی اند.

وی معتقد است تصمیم به مجرم شدن مثل هر تصمیم دیگری است که فرد در طول زندگی اتخاذ می کند و شخص با در نظر گرفتن سود و زیان عمل خود مرتکب جرم می شود. پس قانون باید به گونه ای برخورد کند که فرد پیش از ارتکاب جرم احساس کند زیان عمل مجرمانه بیش از سود آن است.

نادری توضیح می دهد که چرا اغلب مردم جامعه ما در تعاملات اجتماعی در زندگی روزمره خود در کوچه و خیابان، پرخاشگر هستند و با خشونت با یکدیگر رفتار می کنند.

وی به برچسب زنی یا همان انگ زنی به مجرم اشاره کرده و در ادامه مباحثی چون محیط بازپروری زندان ها و مجازات در ملأ عام را به میز چالش می کشاند و آنها را از زاویه جامعه شناختی مورد تحلیل قرار می دهد. این گفت و گو را بخوانید.

*** انحراف، کجروی و جنایت در جامعه ما نگران کننده است. عده ای از مردم بر این باورند که ریشه این گونه مشکلات اجتماعی ممکن است روانی و بیولوژیک باشد، ولی جامعه شناسان علت ارتکاب به جرم را در جامعه جست وجو و از منظر دیگری موضوع را بررسی می کنند. به نظر شما علت افزایش میزان خشونت و جرم وجنایت در جامعه امروز ما ناشی از چیست؟**

- وجود میزانی از انحراف در هر جامعه طبیعی و حتی بعضی به مفید بودن میزان اندک جرم در جامعه اعتقاد هم دارند زیرا سبب می شود فرد هنجارمند از نابهنجار جدا شود. ولی علی رغم اینکه آسیب های اجتماعی در رفتارهای نابهنجار ممکن است ریشه درونی و بیولوژیکی داشته باشد و یا از اختلال شخصیت و ویژگی های فردی ناشی شود، اما انحرافات اجتماعی به مثابه رفتاری نابهنجار، پدیده ای کاملاً اجتماعی است و عوامل متعدد در شکل گیری آن دخیلند.

انحراف اجتماعی در مقطع کنونی جامعه ایران امری ساختاری است که از نابسامانیهای اجتماعی ایران ناشی می شود و روندی رو به افزایش را طی می کند. ضعف کنترل اجتماعی، امکان دریافت پاداش در قبال رفتارهای خلاف هنجار و منافع جامعه را برای عده ای فراهم کرده است.

برخلاف تصور عموم که فقر را عامل جنایت می دانند، علل ریشه ای جنایت بسیار پیچیده و روانی است. ممکن است اکثریت وسیعی از فقرا مرتکب هیچ جنایتی هم نشوند. اما داده های موجود در جامعه، به فقر و دیگر عوامل متعدد آسیب زایی اشاره می کند. این عوامل عبارت است از محیط بد و ناآرام خانوادگی و یا اصلاً نبود خانواده، آموزش ناکافی، عدم مراقبت های بهداشتی و غذایی، تعصبات خشک فرهنگی، مهاجرت از روستاها به کلان شهرها و ناسازگاریهای محیطی ناشی از محیط شهری و تغییر خاستگاه، سختی کار، مشکل مسکن و بیکاری و دیگر مشکلات عاطفی. آمار نشان می دهد کسانی که از محیط های کوچک روستایی به کلان شهری مهاجرت می کنند به علت مشکلات زیادی که در اقامتگاه جدید و پذیرفته نشدن در آن برایشان پیش می آید به قاچاق مواد مخدر و جرایم علیه اشخاص (قتل، ضرب و جرح و دزدی و...) روی می آورند. بیشتر این افراد، یا بیسواد و یا کم سواد هستند و امکان دستیابی به مشاغل دیگر را ندارند. علاوه بر علل عمومی و کلی ارتکاب جرم، اعم از علل درونی، بیرونی، ذاتی و اکتسابی، عوامل دیگری نیز در فرایند وقوع این جرایم مؤثر است از جمله قرار داشتن جامعه در مرحله گذار از سنت به مدرنیته، پایین بودن سطح فرهنگ عمومی، یک دست نبودن فرهنگی، توزیع ناعادلانه ثروت، تبعیض در استخدام، پاسخگو نبودن قوانین و متناسب نبودن با نیازهای واقعی جامعه، ناکارآمد بودن عملکرد قوه قضاییه و مجریه، وجود قوانین و مجازاتهای خشونت بار و اجرای علنی مجازات در حضور مردم، عدم حضور فعال نیروهای انتظامی، دسترسی بی ضابطه مردم به سلاح، عملکرد غیرقانونی مأمورین دولتی، وجود مأمور نماهای دروغین و دلیل های گوناگون دیگر که هر یک به نوبه خود می تواند در بالارفتن آمار جنایی مؤثر باشند.

*** از دیدگاه علمی، هر گاه قوانین پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در سنتیز باشند، بر رفتار افراد جامعه فشار می آورد و ممکن است به کجروی، خشونت و جنایت منجر شود. مثلاً در جامعه آمریکا و تا حدی در همه جوامع غربی امروزی، ارزشهای پذیرفته شده بر «پیشرفت کنونی» و «پول درآوردن» و در مجموع موفقیت مالی تأکید می کند و تصور می شود وسایل دستیابی به این هدفها، نظر پذیری و سختکوشی است. بنابراین سختکوش ها می دانند که می توانند موفق شوند، صرفنظر از اینکه نقطه عزیمت آنان در زندگی چیست. حالا جدا از این قضیه که این هدف درست است یا نه و وسایل دستیابی به آن چگونه است، به نظر شما آیا شکاف بزرگی که امروز میان آرزوها (هدفها) و فرصتها در جامعه ما وجود دارد، آیا بسترهایی فراهم نمی کند تا این همه رفتارهای بزهکارانه از اختلاس، کلاهبرداری، فرار از مالیات گرفته تا قتلهای فجیع و متعدد در جامعه اتفاق بیفتد؟**

- قطعاً. ببینید! عدم تناسب میان ارزش ها و الگوها از سویی و فرصت و امکانات برای نیل به این ارزشها از سوی دیگر موجب شده عده ای برای دسترسی به هدفها و ارزشهای مطرح در جامعه (قدرت، ثروت، تحصیلات و...) راههای دیگری را انتخاب کنند.

نتیجه آنکه نابسامانی ساختاری که مجموعه عوامل برشمرده فوق در ابعاد آن دخالت دارند، باعث شده خانواده ها و متولیان جامعه پذیری افراد (مدارس، رسانه ها، دانشگاهها و...) از ادای وظیفه خود عاجز شوند. ضعف در جامعه پذیری نیز اعضای جامعه را به رفتارهای گوناگون وامی دارد و توان مشارکت واقعی آنان را در تداوم حرکت صحیح جامعه سلب می کند، در چنین فضایی رفتارهای بزهکارانه شاخص تر از بقیه امکان رشد می یابند. در کنار همه این مسائل، گسترش معرفت علمی (مدارس و دانشگاهها) بر گسترش آگاهی های افراد جامعه ایران افزوده و همین امر زمینه ساز تحولات جدی در جامعه ایران است. همین طور گسترش فناوری که توان گسترش اطلاعات را در تمام جهان فراهم آورده و سبب افزایش اطلاعات و آگاهی است و همین امر سبب دگرگونی در سطح انتظارات و مطالبات جامعه ایران شده، لذا ارزش های جدید برای افراد جامعه مطرح می شود که طبیعی است باید امکانات و فرصتهای مناسب نیز فراهم شود، چرا که هرگونه شکاف میان انتظارات، آرزوها و ارزشها با فرصتها، زمینه ساز انتخابهای نادرست و گرایش به سمت رفتارهای نابهنجار می شود.

*** به نظر می رسد خانواده ها صرف نظر از وضعیت اقتصادی شان، با نوعی تنش در مواجهه با جوانان و نوجوانان خود مواجهند و مستأصل مانده اند. با وجود تدابیر لازم و توجه خاص، ولی می بینیم که بخشی از آمار ارتکاب به جرم و جنایت، طیف وسیعی از این دسته را شامل می شود. نظر شما در زمینه تحلیل جرم و جنایت از منظر خانواده چیست؟**

- یکی از مهم ترین رفتارهای اجتماعی انسان، تشکیل خانواده و تلاش برای حفظ و بقاست. خانواده مهمترین نهاد در جامعه پذیری افراد است و نقش تعیین کننده دارد. این نهاد به شدت تحت تأثیر تحولات اخیر، دگرگون شده و از زوال طبیعی که در فرایند تاریخی داشته، منصرف شده است. تحول در ارزشها، الگوها، ضعف در آگاهی و شناخت نسبت به راهکارهای مناسب برای پژوهش، خانواده را دچار تنش ساخته است. از سویی دیگر، کنترل اجتماعی ناموزون، توانایی ایجاد امکانات مناسب را با ارزش هایی که در جامعه مطرح است، ندارد و همین عامل زمینه را برای بروز رفتارهای بزهکارانه مهیا کرده است.

جرم جوانان و نوجوانان خود یکی از مهم ترین مباحث جامعه شناسی انحرافات است. در این سنین، افزایش نیروی جسمی و هیجانات ناشی از آن، حس کمال طلبی و چشم و همچشمی و بسیاری از خواسته های ارضا نشده که سرکوبی آن علت فرهنگی دارد، بخصوص برای دختران سبب شده این گروه سنی بیشتر در معرض ناهنجاریهای اجتماعی قرار گیرند و بیشترین آمار سنی جرایم در این گروه سنی دیده شود. در سنین نوجوانی، زمانی که نوجوان به دنبال کسب هویت و الگوی شخصیتی است، نقش پدر و مادر در خانواده مؤثرتر می شود.

بررسی ها نشان داده که وضعیت اقتصادی خانواده نیز در رفتارهای بزهکارانه نوجوان مؤثر است. فقدان پدر، ازدواج های مکرر و موقت پدر، اثر غیر مستقیم خود از طریق کاهش سطح درآمد خانواده را به دنبال دارد. نبود کنترل و احیاناً اجبار نوجوان به کار کردن در سنین پایین و تماس منجر به دوستی با افراد ناباب به صورت مؤلفه تماس با بزهکاران بر یادگیری رفتارهای بزهکارانه نوجوان مؤثر است. بی توجهی خانواده یا مسؤولان تربیتی، ضعفهایی که در سیستم تعلیم و تربیت ما مشاهده می شود، نظیر تحت فشار قرار دادن نوجوانان برای گرفتن نمره بالا و قبولی در کنکور، عدم تشویق رفتارهای صحیح و آگاهانه و علمی نوجوانان و بالاخره سست بودن اعتقادات ریشه ای و یا اجبار در داشتن این اعتقادات از جمله عوامل بالا رفتن جرم در میان جوانان و نوجوانان است.

*** آنچه در تعاملات اجتماعی در کوچه و خیابان دیده می شود، این است که اغلب مردم با پرخاشگری و خشونت با یکدیگر برخورد می کنند و کمتر مدارا در پیش می گیرند. آیا چنین معلولی، یعنی روحیه پرخاشگری که ممکن است به ارتکاب جرم منتهی شود، علتی اجتماعی دارد؟**

- پرخاشگری عکس العمل رفتاری غیر طبیعی در برابر ناملایمات است. اعمال خشونت سطح تحریک فیزیکی افراد پرخاشگر را کاهش می دهد و از این طریق، سبب کاهش خشونت و پرخاشگری می شود. پارادایم روانی مربوط به ناکامی و پرخاشگری بر این اشاره دارد که وقتی افراد توان دسترسی به آنچه می خواهند را ندارند و از داشتن و رسیدن به منظور مورد نظر محروم می شوند، در جهت رهایی از تنش های محرومیت، دست به اعمال خشونت آمیز و پرخاشگرانه می زنند، مثل طرفداران تیم بازنده در بازیهای فوتبال.

اما اگر بخواهیم خشونت و پرخاشگری را از پارادایم جامعه شناسی مورد بررسی قرار دهیم، بیشتر باید به جنبه فرهنگی آن اشاره کرد، زیرا در بسیاری از موارد از جمله خشونت های خانوادگی و خیابانی از نظر قانون هم نادیده گرفته می شود و بیشتر تشویق به گذشت می شوند، پس در این مورد باید بیشتر بر چارچوب ساختاری جامعه تکیه داشت. یعنی باید دید چرا در جامعه خشونت جانشین گفت و گو می شود و چرا به جای رسیدن به شکایات مردم، آنها را وادار به خاموشی می کنند. اینجاست که باید به شرایط امروزی جامعه ما اشاره کرد. رفتار سلیقه ای پلیس و مقامات قضایی، مساوی نبودن قشرهای مختلف جامعه در برابر قانون سبب بی اعتنایی مردم نسبت به قانون شده و پرخاشگری رواج بیشتری پیدا می کند. مثلاً درحقوق موضوعه کشور ما، جرایم خرد عنوان خاصی ندارد و ناشناخته اند، حتی در فرهنگ حقوق قضایی نیز چنین عنوانی دیده نمی شود. این جرایم رفتارهای غیر اخلاقی و ضد اجتماعی است که اینگونه رفتارها، اثرهای روانی و روحی نامطلوبی در بیننده و شنونده به وجود می آورد و به فساد و پرخاشگری و بی اعتنایی به مقررات سوق می دهد و همین امر سبب بی اعتمادی و بی اطمینانی به عملکرد مجریان قانون می شود.

سد معبر، عبور از چراغ قرمز، گذاشتن اشیاء یا لباس در ایوان خانه ها و در معرض دید مردم، ایجاد همهمه، غوغا و صداهای ناهنجار، استفاده از بلندگوهای گوش خراش حتی در ساعات استراحت و روزهای تعطیل، ریختن زباله در خیابان، جوی ها و رودخانه ها، همه و همه آرامش شهروندان را مختل می سازد. این خستگی های عصبی، ناملایمات روحی و اجتماعی هرچند بی اهمیت فرض می شود. اما نتیجه آن منجر به انتقام جویی و خشونت می گردد. درحالی که بالاترین رقم جرایم ارتکابی را همین جرایم خرد تشکیل می دهند. پس باید فرهنگ مبارزه با جرایم خرد، هرچه زودتر رونق یابد، قانون خاصی در ارتباط با این نوع جرمها تصویب شود و تعریف آن، عناصر تشکیل دهنده آن، اقدامات تنبیهی و تشویقی مربوط به آنها هرچه زودتر اعلام شود تا رضای عمومی تحت پوشش قانون فراهم آید.

*** بر طبق نظریه برچسب زنی، کجروی پس از نخستین برچسب به خرد اتفاق می افتد. یعنی هنگامی رخ می دهد که فرد برچسبی که به او زده شده را می پذیرد و خود را به عنوان یک کجروی می بیند. مثلاً در جامعه ما اغلب مجرمین، معتادینی هستند که چون برچسب معتاد در قالب یک مجرم و نه بیمار، به آنها زده شده، در مراحل بعد دست به اعمال جنایتکارانه می زنند. تحلیل شما از این نوع رفتار در جامعه ما که به شدت هم رواج دارد چیست؟ و تا چه حد این رفتار را درافزایش جرم و جنایت دخیل می دانید؟**

- در سالهای اخیر شیوه «انگ زنی» به خصوص توسط جامعه شناسانی که به چالش های سیاسی علاقه مندند، بررسی شده و بر این اعتقادند که در این چالش های سیاسی، یک گروه سعی می کند برطرف مقابل خود، برچسب «کجرو» بزند، اما طرف مقابل خود را بیشتر قربانی می داند تا کجرو و چون کجروی امری نسبی است و با توجه به زمان، مکان، شرایط و نوع جامعه تدابیر خاصی از آن می شود، لذا نظریاتی که در این مورد عنوان شده، بیشتر تأکید دارند که هر جامعه، قوانین خاص خود را پدید می آورد، لذا کجروی امری مطلق نمی تواند باشد، پس در جست وجوی علل آن برنمی آیند.

«انگ زنی» در شروع ارتکاب جرم صورت نمی گیرد، بلکه وقتی جرم علنی شد و همه اطرافیان متوجه آن شدند، رخ می دهد و برچسب مجرم بر روی گذاشته شده و شخص نقش جدید و زندگی جدید متناسب با این نامگذاری بر خود پیدا و یا انتخاب کند و چه بسا که علی رغم هنجارمند شدن شخص در آینده، اما هنوز برچسب اینکه روزی مرتکب جرم شده و قابل اعتماد نیست بر او باقی بماند، یعنی وقتی نام مجرم بر شخص کجرو گذارده شد، او باید تاوان جرایمی را که در آینده ممکن است مرتکب شود را نیز بپردازد.

*** براساس آمار، بیش از ۶۰ درصد مجموع افرادی که پس از گذراندن محکومیت از زندان آزاد می شوند، به فاصله چهار سال پس از جرایم اولیه شان دوباره دستگیر می شوند. به نظر شما آیا زندان به عنوان عامل نظارت و کنترل اجتماعی می تواند از میزان تکرار جرم بکاهد؟**

- برای جلوگیری از جرم باید کاری بیش از آنکا صرف به پلیس، دادگاه ها و زندانها انجام گیرد و ریشه های اصلی جرم مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گیرد. البته این حرف به معنی این نیست که با بررسی ریشه ها دیگر مشکلی به نام جرم نخواهیم داشت بلکه منظور برخورد درمانی با مجرم به دلیل بازپروری و تغییر رفتاری وی در آینده و جلوگیری از افزایش جرم در جامعه است.

در بحث مربوط به مؤثر بودن و یا نبودن مجازات زندان، متفکران بر این باورند که تصمیم به مجرم شدن مثل تصمیم در انتخاب شغل است و شخص با درنظر گرفتن سود و زیان هرکدام به نتیجه نهایی انتخاب دست می یابد. پس اگر راه های صرف وقت برای جرم سودآورتر باشد و احتمال گریز از مجازات نیز در جامعه بالا باشد، جذابیت جرم بیشتر خواهد بود و افراد ارتکاب جرم را شغل خوبی تلقی خواهند داد. اما اگر برعکس راه خلاف دشوارتر و بلندمدت باشد و سیستم محاکم قضایی با ثبات و قابل پیش بینی و غیرقابل جابجایی و عادلانه برای عموم باشد و امکان کاریابی و امنیت اقتصادی در جامعه فراهم باشد، افراد به علت داشتن ماهیت انسانی و اجتماعی انتخاب شغل را ترجیح داده و ارتکاب جرم را زشت می پندارند. در واقع عنصر اصلی در کنترل اجتماعی، پیوند بین فرد و جامعه است و چنانچه این رابطه ضعیف باشد، فرد فشار کمتری برای همنوایی احساس می کند اما اگر رابطه فرد با جامعه قوی باشد، فرد در صورت ارتکاب جرم چیزهای زیادی برای از دست دادن دارد، لذا به همنوایی با هنجارها و قوانین تشویق می شود.

آمار نشان می دهد پیشرفته ترین زندانها، هم نتوانسته اند تغییر معناداری در کاهش جرایم بدهند، زیرا اقبال دوباره یک مجرم به جرم، پس از آزادی از زندان، بستگی به نوع زندانی که او رفته ندارد، بلکه به خصوصیات شخصی او بستگی دارد. بعلاوه زندانی کردن مجرمین هزینه های بالایی هم از نظر اقتصادی برای دولت و هم از نظر اخلاقی برای زندانیان به همراه دارد، زیرا اکثر کسانی که برای اولین با به زندان می افتند به خاطر معاشرت با دیگر مجرمین، رفتارهای مجرمانه دیگری نیز می آموزند که می تواند در آینده برایشان خطرناک باشد.

*** شیوه ای که تا قرن هجدهم در برخی از کشورها ادامه داشت، اجرای مجازات در برابر جمعیت انبوهی از تماشاگران بود. حال با برای عبرت گرفتن بود یا اینکه دلایلی دیگر داشت. ولی به تدریج این شیوه منسوخ شد و این در حالی است که در کشور خود، هنوز شاهد اجرای برخی مجازات در ملأ عام هستیم. ولی با وجود این همه وسایل کنترل اجتماعی و انتشار اخبار از طریق وسایل ارتباطات اجتماعی، چنین شیوه ای می تواند در میزان کاهش جرائم مؤثر باشد؟**

-اجرای مجازات در انظار عمومی، حکایت از این دارد که ما می خواهیم با مجرم عملی تلافی جویانه و مقابله به مثل انجام دهیم، تا مجرم از رفتار خود پشیمان گردد و به دیگران بیاموزیم که اگر مرتکب چنین رفتاری شوند. چنین عقوبتی در انتظارشان است. اما متأسفانه نه در قرن هجدهم که به گفته شما این عمل صورت می گرفته و نه در شرایط فعلی می بینیم که نه تنها این عمل باعث کاهش جرم و جنایت در جامعه نشده، بلکه سبب تشدید خشونت در جامعه گردیده، به طوری که برخی که شاهد چنین مجازاتهایی هستند نسبت به چنین اعمالی که خود به نوعی خشونت است، گرایش می یابند و از نظر اخلاقی، زشتی عمل خشونت به تدریج از بین خواهد رفت و عکس العمل های تلافی جویانه در جامعه باب می شود.

***در اکثر جوامع برای کنترل اجتماعی، از ضمانت اجرایی رسمی استفاده می کنند، یعنی همان مواردی که در نظام کیفری تعبیه شده و دادگاه ها و زندان ها، نماینده آن هستند. نظیر: جریمه، حبس یا اعدام این نوع ضمانت ها در جامعه، رویکرد منفی دارند، درحالیکه در کشورهای پیشرفته، از ضمانت اجرایی رسمی مثبت مثل پاداش به افرادی که قوانین جامعه را رعایت می کنند نیز استفاده می شود. به نظر شما، آیا ضمانت اجرایی مثبت در کشور ما می تواند مؤثر واقع شود؟**

-کنترل اجتماعی با جریان جامعه پذیری که تأمین کننده همنوایی در جامعه است آغاز می شود و مردم بیشتر اوقات از طریق عادت با هنجارهای اجتماعی همنوایی می کنند، جایی که جامعه پذیری نتواند همنوایی کافی را تعهد کند ابزارهای دیگر کنترل اجتماعی به کار می آیند و جامعه مجبور است هنجارهایش را از طریق مجازات ها که شامل تشویق برای همنوایی و تنبیه برای کجروی است، اعمال نماید. هر دو نوع مجازات را به طور رسمی یا غیررسمی می شود اعمال کرد. به کار گرفتن مجازات های مثبت نشان دهنده این است که سیستم کنترل اجتماعی به طور مؤثری برقرار است و مردم مطابق انتظار جامعه رفتار می کنند اما اعمال مجازات های منفی، عدم موفقیت سیستم کنترل اجتماعی و بروز کجروی و آسیب را اعلام می کند.

عوامل به کارگیری مجازات های منفی رسمی، پلیس، دادگاه، زندان، بیمارستان های روانی و... هستند که در جهت محدود کردن، اصلاح و کنترل انحراف از هنجارهای اجتماعی فعالیت دارند.

***حالا به نظر شما، با توجه به مشکلات رفتاری در جامعه ما، از دیدگاه جامعه شناختی، دستگاه های ذیربط چگونه باید عمل کنند تا حداقل نظم اجتماعی در جامعه برقرار شود و کمتر شاهد رفتارهای بزهکارانه و قتل و جنایت در جامعه خود باشیم؟**

-چگونگی تداوم یک جامعه بستگی به موضوع نظم اجتماعی دارد و برقراری نظم یعنی هماهنگی و تناسب با مجموعه ای از ایده ها، روش ها، اسلوب ها، انتظارها و الگوها و ... که با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند. این موارد، زندگی در جامعه را تا حدودی قابل پیش بینی می سازد. چنانچه این زنجیرهای ارتباطی در جایی شکاف بردارد، آن وقت نظم اجتماعی و قابل پیش بینی بودن زندگی به چالش می افتد و فرض اینکه فردی که از کنار ما می گذرد یا در همسایگی ما زندگی می کند، ممکن است یک مجرم باشد، زندگی هنجارمند را در جامعه غیرممکن می سازد.

در یک جامعه نا بسامان، هر چند مجموعه جامعه یک واحد متشکل به نظر می رسد ولی آن چیزهایی که ارتباط آنها و تداوم جامعه را ممکن می سازد، یا از هم پاشیده اند و یا ضعیف شده و یا هویت خود را از هم گسسته است، لذا افراد دیگر توانایی ایفای نقش های خود را ندارند و چنانچه بخواهند باز هم به ایفای نقش خود مبادرت ورزند، حذف خواهند شد.

معلم رمز گشا نقاش رمز نگار

بقیه از صفحه ۱۵

چنین چیزی سالن ویژه ای در موزه رؤیایی ما به خودش اختصاص می دهد. بعد از آن از سلسله جبال نگارگری ایرانی، فرازهایی ازمکاتب مختلف را می توان گزینش کرد. بعد از فولکلور و مینیاتور به تالار کمال الملک می رسیم که بلافاصله پس از او آشتیانی و حیدریان و شیخ را داریم. چند تابلو از جعفر پنگر، یکی دو تا منظره از اصغر پنگر. درمیان آثار مخصوص و بامزه «انجمی» حتماً یکی دو کار استثنایی می توان پیدا کرد. درباره نجمی از استاد می پرسم، می گوید: نجمی همان کسی است که در کتاب آموزش نقاشی برای نوجوانان یک عکس از خودش و ویلونش در صفحه سمت راست و یک عکس از پیکاسو در صفحه سمت چپ گذاشته بود و از خواننده کتاب در زیر عکسها پرسیده بود به نظر شما کدام نابغه تر است؟ که با توجه به «نارسیسیسم» مزمنی که به آن دچار بود، قصدش از این کار این بوده که به جز خودش سایرین هم بدانند که نابغه عکس سمت راستی است ولاغیر. نجمی موجود بامزه و یک استثنا در نقاشی معاصر ایران است.

معروف است که در یک مسابقه رسمی او برنده جایزه دوم شده و این موضوع خیلی برای او سنگین تمام شده بود. مدتها در مقابل دربار بست نشسته بود تا اینکه مأمور ان شاه نه و توی قضیه را درآوردند. روزی شاه به مأمورا ن می گوید این شخص که مدتی است از درخت آویزان می شود کیست؟ در پاسخ به او می گویند نقاشی است که در مسابقه دوم شده و به این امر اعتراض دارد. شاه می پرسد تفاوت جایزه اول و دوم چقدر بوده؟ به او می گویند: هزار تومان. شاه می گوید هزار تومان به او بدهید تا دنبال کار خودش برود. هزار تومان به او می دهند و فکر می کنید نجمی با آن پول چه کار کرد؟ یک پرده پارچه ای بزرگ در خیابان نصب کرد و بر روی آن نوشت: «بالاخره حق به حق دار رسید.»

نقاش بعدی برای شرکت در موزه رؤیایی ما کسی نیست جز رسام ارژنگی. سپس رشید یاسمی، حسین الطافی و مقیمی و محمود اولیا و آندره گوالوویچ (آشوری) هستند. از او می خواهم درباره محمود اولیا و آندره گوالوویچ بیشتر بگوید.

«محمود اولیا یک نقاش کلاسیک و یک رئالیست تمام عیار است. آنقدر را مبراند را خوب فهمیده بود که حتی با اعتنا به قوت کارهای اولیا می توان او را «رامبراند» ایران دانست».

آندره گوالوویچ را هم نسل های امروزی اصلاً به یاد ندارند. طرح این «موزه رؤیایی» ایده خوبی است که به بهانه آن می توان از گوشه و کنار ایران آثار موزه ای و فراموش شده را پیدا کرد و در آنجا گذاشت. واقعاً جای چنین موزه ای خالی است.

آندره گوالوویچ در آبرنگهایش تا حد امپرسیونیست های فرانسوی جلو رفته به طوری که می توان او را «بیساره»ی ایران دانست.

حلقه نقاشان پس از کمال الملک

آنچه مطرح است حلقه های پس از کمال الملک است که به طور کلی سه مسیر را در نقاشی معاصر ایران ترسیم می کند. این تقسیم بندی بسیار کلی است به طوری که یک مسیر مستقیماً از کمال الملک تأثیر گرفته که چهره های شاخص آن حیدریان، آشتیانی، اولیا و شیخ هستند. مسیر دیگر جریانات به اصطلاح مدرن هستند که این مدرنها دو گروه هستند. یک گروه پیام آور امپرسیونیسم و اکسپرسیونیسم هستند. کسانی مثل پوشکایی، کاظمی، جوادی پور و بعدها مرتضی ممیز در تصاویر گیل گمش به یک اکسپرسیون خوب دست یافت.

گروه دیگر مدرن ها، افرادی مثل ضیاپور هستند که پرش ناگهانی در مسیر نقاشی ما ایجاد می کند که در دنباله او می توان به وزیری، گریگوریان، عرب شاهی، زنده رودی و دیگران اشاره کرد. حرف که به اینجا می کشد، بالطبع مسأله «سقاخانه» در نقاشی جلو کشیده می شود. می گوید: به عقیده من می توان گفت «مکتب کمال الملک» اما نمی شود گفت «مکتب سقاخانه». سقاخانه مکتب نبود. سقاخانه تقلید خیلی خوبی از منابع گرافیک ایرانی است. آنها به تصویرسازی های کتاب قدیمی ایرانی نگاه کردند و این نگاه را با ابزارهای جدید بسط دادند. در این میان، زنده رودی از همه شیک تر کار می کرد. پیلارام از زنده رودی تقلید می کرد.

هرچند که زنده رودی هم از قدرنیز تقلید کرده بود. ناصر اویسی از ژاژه طباطبایی تقلید می کرد. ژاژه با فلز کار می کرد و اویسی همان را با آبرنگ انجام می داد. بعضی از نقاشان مرتبط با سقاخانه حروف الفبا را به عنوان نقش و نگار واردتابلو کردند. آنها سعی می کردند که اثرشان «اپتیک» هم باشد، یعنی سیاه و سفید و تضاد بصری هم داشته باشد و این نکته را از «آب آرت» های آمریکایی گرفته بودند. البته باید گفت تقلید از فرهنگ خودی بهتر از تقلید از «استیوارت دیویس» بود. اولین بار بهزاد گلپایگانی حرف «ه» را وارد کار کرد. بعدها کار با «ه» توسط پرویز تناولی ادامه پیدا کرد. گلپایگانی می گفت هیچ کس منظور مرا از «ه» در تابلوهایم نفهمیده است. او می گفت «ه» یعنی هراس، یعنی هوار... این نکته را با پنهانکاری می گفت که سواک بو نبرد. اما تناولی که خیلی استادکار بود به «ه» به عنوان یک فرم زیبا که قابلیت مجسمه سازی هم دارد نگاه می کرد. او از «ه» به «هیچ»هایش رسید. اما بعد بازهزاد گلپایگانی با هراس و هوار کشیدن خاموش شد. اینکه می گویم «سقاخانه» مکتب نیست بیهوده نمی گویم مثلاً حسین زنده رودی مدت کمی به خارج رفت و برگشت، بعد از آن امضای زیر تابلوهایش عوض شد. او دیگر ZENه رودی» امضا می کرد. البته تابلوهایی که می خواست به فرنگی ها بفروشد «اینطوری امضا می کرد. برای مصرف داخلی در زیر تابلوهایش امضای بدنه کمترین و الحقیر حسین زنده رودی را قرار می داد. باید بدانید که در آن سالها چشم یک فرنگی وقتی به واژه ZEN در اسم زنده رودی می افتاد به نظرش یک اثر فلسفی شرقی می آمد. سقاخانه جریانی بود که کمک می کرد تا یک اروپایی به آنها بگوید شما هم خصلت خودتان را دارید. نوعی تأییدیه از غربی ها برای هویت ایرانی که می شود آن را توریست پسند هم تلقی کرد.

اما گروه سوم حلقه نقاشان پس از کمال الملک سنتی کارها و مینیاتوریست های معاصر هستند که علی رغم نبودن چشم انداز فرهنگی و عناصر ضروری برای خلق مینیاتور، اما به تبعیت از پیشینیان همچنان به تولید مینیاتور می پردازند. پرچمدار این دسته را می توان فرشچیان دانست.

الخاص اشاره اولیه اش به اکسپرسیونیسم کاظمی و ممیز را که در میان حلقه هنرمندان پس از کمال الملک جریانات امپرسیونیستی و اکسپرسیونیستی را هضم و جذب کرده بودند با این توضیح تکمیل می کند: «در اکسپرسیونیسم ما، می توان و باید از تصویرسازیهای گیل گمش ممیز یاد کرد. بعضی از آثار کاظمی هم اکسپرسیون خوبی دارد. اکسپرسیون نقاشی های منوچهر صفرزاده، نیلوفر قادری نژاد و مسعود سعدالدین نیز قابل توجه است.

اما گفتنی است که شاخص ترین اکسپرسیونیسم در نقاشی معاصر ایران را باید در آثار هانیبال الخاص جست وجو کرد. هرچند که او را صرفاً نمی توان یک اکسپرسیونیست به حساب آورد. الخاص یک نقاش «التقاطی» است. خودش در این باره می گوید: بیزانس اروپایی هم التقاطی از اکسپرسیونیسم، کوبیسم و حتی سوررئالیسم است. مارک شاگال هم همین طور است. با این حال الخاص یک راوی است و به اقتضای روایت اش، هر جا که سوررئالیسم مورد نیاز باشد از آن بهره می گیرد. هرجای دیگر هم که امپرسیونیسم لازم باشد از آن استفاده می کند و همه اینها را با چسبی به نام هانیبال به وحدت می رساند.